



تهران تب‌آلود

روایتی از مکان‌های فراموش شده جنبش مشروطه در تهران

حمیدرضا حسینی

تهران تب آلود

روایتی از مکان‌های فراموش شده جنبش مشروطه در تهران

حمیدرضا حسینی

سرشناسه	: حسینی، حمیدرضا، ۱۳۵۳
عنوان و نام پدیدآور	: تهران تب آلود: روایتی از مکان‌های فراموش‌شده جنبش مشروطه در تهران (۱۳۸۴-۱۳۸۵) خورشیدی / حمیدرضا حسینی
مشخصات نشر	: تهران: روزنه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۲ ص. رقعی
شابک	: 978-622-234-197-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۲۳-۲۲۶: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: محوطه‌های تاریخی - ایران - تهران / گردشگری - ایران / تهران (استان)
موضوع	: ایران-تاریخ- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق./ تهران - آثار تاریخی
موضوع	: Historic sites-Iran-Tehran/ Tourism-Iran-Tehran (province):
رده‌بندی کنگره	: DSR ۲۰۷۹:
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۱۲۲۲:
شماره کتابخانه ملی	: ۶۱۰۲۲۴۸:



تهران تب آلود

روایتی از مکان‌های فراموش‌شده جنبش مشروطه در تهران

نویسنده: حمیدرضا حسینی

طرح جلد: هادی عادلخانی

چاپ اول: ۱۳۹۹

۴۹۵۰۰ ت

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی، دب، پلاک ۲۰۲، واحد ۳

تلفن: ۸۸۸۵۳۶۴۱-۸۸۸۵۳۷۳۰ ✉ حایر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com

telegram.me/rowzanehnashr 📷 rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۱۹۷-۸ ISBN: 978-622-234-197-8

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است



تقدیم به آقا شیخ حسن علاقہ بند، نمایندہ مجلس اول مشروطہ
و ہمہ پویندگان راہ آزادی

فهرست

پیش‌گفتار	۹
فصل یکم: دارالخلافه مشروطه‌خواه؛ تهران و تهرانیان در هنگامه مشروطیت	۱۳
فصل دوم: جنبش در گورستان؛ گورستان و مدرسه چال، امام‌زاده سیدولی، مسجد و مدرسه خازن‌الملک	۳۷
فصل سوم: در دامگه دربار؛ مسجد جامع سلطانی	۴۹
فصل چهارم: بانگ زنده باد ملت ایران؛ آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی	۵۷
فصل پنجم: زنان، سدّ راه مستبدان؛ خانه عین‌الدوله و خانه امیربهادر	۶۹
فصل ششم: تاق نصرت مهاجران؛ دروازه حضرت عبدالعظیم و ایستگاه ماشین دودی	۸۱
فصل هفتم: خانه امید مشروطه‌خواهان؛ مسجد سرپولک و خانه بهبهانی	۹۱
فصل هشتم: جوشش خون اولین‌شهید؛ گذر امام‌زاده یحیی و مدرسه معمارباشی	۱۰۷
فصل نهم: کشتار بزرگ؛ مسجد جامع عتیق، بازار مسجد جامع و چارسوق بزرگ	۱۱۵
فصل دهم: پیش‌برده بست‌نشینی در سفارت؛ بقعه و گورستان ابن‌بابویه	۱۲۷
فصل یازدهم: سمّ خوردن به قدر حاجت؛ سفارت انگلیس	۱۳۳
فصل دوازدهم: آغاز و انجام مشروطه؛ کاخ صاحبقرانیه	۱۴۷
فصل سیزدهم: سهم و سرور بازاریان؛ سرای امیر، سرای حاج حسن و خانه امین‌الضرب	۱۵۹

فصل چهاردهم: پیشقراولان جنبش؛ مدارس صدر، دارالشفاء، مروی، شیخ عبدالحسین،	
سپهسالار جدید	۱۶۹
فصل پانزدهم: مجلس ملی در کاخ شاهی؛ کاخ گلستان	۱۷۹
فصل شانزدهم: بهارستان آزادی؛ مدرسه نظام و عمارت سپهسالار	۱۸۹
نمایه	۱۹۹
کتاب‌شناسی	۲۱۳

پیش گفتار

کتابی که پیش رو دارید، بر آن نیست تا روایتی تازه و یافته‌هایی نو از جنبش مشروطیت ایران را بدست دهد، بلکه بر آن است تا با آنچه در اصلی‌ترین منابع تاریخ مشروطه آمده، از دریچه‌ای متفاوت به این جنبش بنگرد: دریچه مکان-رویدادها. اگرچه مکان‌های تاریخی غالباً با ارزش معماری و هنری‌شان سنجیده می‌شوند، اما بسیاری از مکان‌ها، حتی اگر از نظر معماری بی‌ارزش باشند، به سبب داشتن «روایت» حایز اهمیت‌اند. چنین مکان‌هایی از آن‌رو که رخدادهای مهمی در آن‌ها چهره بسته یا منسوب به چهره‌های نامدار تاریخی هستند، صاحب روایت و یادآور فرازهایی از تاریخ گذشته هستند. گذر امام‌زاده یحیی یا بازار مسجد جامع تهران، شاید در نگاه اول زیبا و گیرا به نظر نرسند و تفاوت چندانی با دیگر گذرها و بازارهای شهر نداشته باشند، اما وقتی بدانیم که اولی، شاهد کشته شدن نخستین شهید جنبش مشروطیت و تشییع پیکر او و دومی، جایگاه کشتار بزرگ مشروطه‌خواهان تهرانی بوده است، آن‌گاه به اهمیت هر دو به عنوان حامل بخشی از تاریخ ملی پی خواهیم برد و از آن‌ها به مثابه عناصر هویت‌بخش شهری بهره خواهیم گرفت. از سوی دیگر، مکان-رویدادهای تاریخی در زمره اسناد و منابع تاریخی جای می‌گیرند و می‌توانند با شواهدی که از رویدادهای گوناگون در خود

نگاه داشته‌اند، زوایایی از تاریخ را در روشنا قرار دهند؛ شواهدی که ممکن است در هیچ منبع دیگری یافت نشود.

در دهه‌های گذشته، محدود کردن ارزش مکان‌های تاریخی به جنبه‌های ظاهری و کالبدی آن‌ها، موجب شده است که بخش مهمی از مکان-رویدادها تخریب یا با دگرگونی‌های وسیع روبرو شوند و در نتیجه، بخشی از اسناد و شواهد تاریخی و عناصر هویت‌بخش برای همیشه از میان برود. حتی در مواردی که برخی مکان-رویدادها حفظ شده‌اند، این حفاظت نه از حیث داشتن روایت، بلکه به سبب ارزش‌های معماری یا موزه‌ای آن‌ها بوده است. امروزه درهای تالار برلیان کاخ گلستان به روی عموم گشوده است تا هر روز شمار زیادی از گردشگران از آن بازدید کنند، اما بازدیدکنندگان به جای آن که روایتی ناب و غرورآفرین از آیین گشایش نخستین مجلس ملی ایران در این تالار را بشنوند و از نقش آن در تاریخ ملی ایران آگاه شوند، توضیحاتی را درباره ویژگی‌های مبلمان و عناصر تزئینی تالار دریافت می‌کنند. در نمونه‌ای دیگر، خانه سیدعبدالله بهبهانی، یکی از دو پیشوای بزرگ جنبش مشروطه در تهران به انبار کالا تبدیل شده است؛ زیرا متولیان میراث فرهنگی، این خانه را فاقد ارزش‌های معماری دانسته و در آن هیچ عنصر تزئینی زیبا از قبیل کاشی‌کاری و گچ‌بری نیافته‌اند. در نتیجه، خانه‌ای که از حیث صاحب روایت بودن، نمونه‌های مشابه اندکی در سرتاسر ایران دارد، این شانس را پیدا نکرده که در فهرست چند ده هزارتایی آثار ملی ایران جایی برای خود بیابد.

چنین می‌نماید که تاریخ‌پژوهان نیز با غفلت از ارزش و اهمیت مکان-رویدادها، ناخودآگاه راه را برای نابودی آن‌ها باز گذاشته‌اند؛ زیرا داستان مکان‌ها در ظاهر آن‌ها هویدا نیست، بلکه باید با پژوهش‌های دامنه‌دار، از لابه‌لای طیف وسیعی از اسناد و مدارک تاریخی استخراج شده و بیان شود. کتاب حاضر کوششی است در همین راستا، برای معرفی مجموعه‌ای از مکان-رویدادهای شهر تهران در جنبش مشروطیت در فاصله آبان‌ماه ۱۲۸۴ تا مهرماه ۱۲۸۵ خورشیدی؛ یعنی از آغاز جنبش تا استقرار مجلس شورای ملی در عمارت بهارستان؛ بدان امید که موجبات توجه متولیان امر و عموم مردم به حفظ و حراست آن‌ها فراهم شود. نگارنده امیدوار است

که در آینده، دنباله این کتاب را که به معرفی مکان-رویدادهای جنبش مشروطه از مهرماه ۱۲۸۵ تا تیرماه ۱۲۸۸ (فتح تهران به دست مشروطه خواهان) اختصاص دارد، به رشته تحریر درآورد. بی شک، نقد این پژوهش از سوی خوانندگان و صاحب نظران، لطفی بزرگ و مایه دلگرمی در ادامه کار خواهد بود. در این خصوص، یادآوری چند نکته لازم می نماید:

۱- مانند هر رخداد بزرگ تاریخی، جنبش مشروطیت نیز برکنار از اختلاف های کلی و جزئی در ثبت و ضبط رویدادها نیست. از آن جا که پژوهش حاضر معطوف به معرفی مکان-رویدادهای این جنبش است، اختلاف های موجود در منابع تاریخی در همین محدوده مورد توجه قرار گرفته اند و در سایر موارد، آن چه در آثار مهم ترین تاریخ نگاران عصر مشروطه مانند ناظم الاسلام کرمانی، شریف کاشانی، دولت آبادی و دیگران آمده و کمابیش روایت غالب را تشکیل می دهد، ملاک قرار گرفته است.

۲- برای حفظ انسجام روایی کتاب، مکان ها بر پایه ترتیب تاریخی رویدادها معرفی شده اند، اما در برخی موارد به ناگزیر، از سیر رویدادها جلوتر رفته یا به عقب بازگشته ایم. به بیان دیگر، روایت کتاب به گونه ای سامان یافته که خوانندگان گرامی (به ویژه آن هایی که آشنایی چندانی با جنبش مشروطیت ندارند)، ضمن آگاهی از مکان-رویدادها، داستان جنبش را نیز مرور کنند.

۳- شمار مکان-رویدادهای جنبش مشروطیت در محدوده زمانی مورد نظر، بیش از آن چیزی است که در این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است، اما در پژوهش حاضر آن دسته از مکان-رویدادهایی که شاهد رویدادهای مهم و تأثیرگذار بوده اند، مورد توجه قرار گرفته اند. به ویژه، از معرفی مکان-رویدادهایی که نشانی آن ها در منابع تاریخی پیدا نشد و اکنون نیز اطلاعی از سرنوشت شان در دست نیست، خودداری شده است.

۴- در منابع عصر مشروطه، به طور معمول، روز هفته و تاریخ قمری رویدادها ثبت شده است. (برای مثال: چهارشنبه، ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴ق) در برخی ماه ها، تبدیل تاریخ قمری به شمسی با استفاده از نرم افزارهای گاه شماری معتبر، موجب بروز اختلاف در روز هفته می شود. چندان که در مثال بالا، چهارشنبه، ۱۸ جمادی الاول

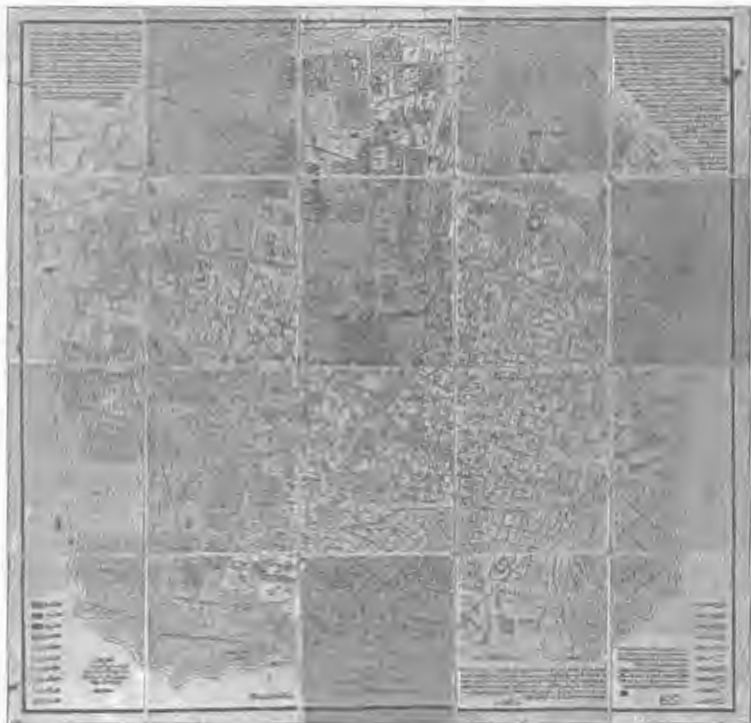
۱۳۲۴ق، برابر با سه‌شنبه ۱۸ تیرماه ۱۲۸۵ش است. در این موارد، معادل شمسی تاریخ‌ها را بر پایه محاسبه نرم‌افزارها ذکر کرده‌ایم، اما روزهای هفته را به همان شکل ثبت شده در منابع تاریخی آورده‌ایم، زیرا در برخی رویدادها، روز هفته (این که مثلاً جمعه یا دوشنبه باشد) اهمیت بیشتری دارد. در عین حال، اگر بتوان ناهمخوانی تاریخ‌های قمری و شمسی را به اشتباه در محاسبه ۲۹ یا ۳۰ روزه ماه‌های قمری در آن سال‌ها نسبت داد، به سختی می‌توان فرض کرد که تاریخ‌نگاران عصر مشروطه، که شماری از آن‌ها شاهد عینی رویدادها بوده‌اند، روزهای هفته را نیز اشتباه ثبت کرده باشند.

در پایان لازم می‌دانم از همسرم، ندا حبیب‌اله، که نگارش این کتاب حاصل پیشنهاد و پی‌گیری مجدانه‌اش بود و زحمت بازخوانی متن نهایی را عهده‌دار شد، سپاسگزاری کنم. هم‌چنین مراتب سپاس خود را از خانم فرزانه ابراهیم‌زاده که در مراحل مختلف پژوهش از راهنمایی‌ها و همراهی‌های بی‌دریغ‌شان بهره‌مند شدم، اعلام می‌دارم. آقای مسعود تاره نیز از سر لطف زحمت نمایه‌سازی کتاب را عهده‌دار شدند که از ایشان نیز سپاسگزارم. و سرانجام، از مدیریت و کارکنان محترم انتشارات روزنه به ویژه آقایان سیدعلیرضا بهشتی شیرازی، سید آرش بهشتی، خانم ایده قنبرپور، آقای هادی عادل‌خانی، آقای سیدصدرالدین بهشتی و خانم استلا اورشان که چاپ و انتشار کتاب حاضر وامدار لطف و مساعدت ایشان است، سپاسگزارم.

حمیدرضا حسینی، مردادماه ۱۳۹۸ خورشیدی

دارالخلافه مشروطه خواه تهران و تهرانیان در هنگامه مشروطیت

تهران که در تابستان سال ۱۲۸۵ خورشیدی در تب و تاب مشروطه خواهی بود، شهری بود با کمابیش ۱۹ کیلومتر مربع مساحت و بیش و کم ۲۵۰ هزار نفر جمعیت. این شهر که «دارالخلافه طهران» خوانده می شد، بر حسب وضعیت امروزی، از شمال به خیابان انقلاب اسلامی، از جنوب به خیابان شوش، از شرق به خیابان هفده شهریور و از غرب به خیابان کارگر محدود می شد. البته خندقی که به دور شهر حفر شده بود، دقیقاً در خط خیابان های امروزی نبود؛ ضمن آن که شهر نیز به شکل هشت ضلعی طراحی شده بود. بنابراین، خیابان های نام برده را فقط می توان مشخص کننده حدود آن در جهت های اصلی جغرافیایی محسوب کرد. شهر از شش محله بزرگ به نام های ارگ، بازار، چالمیدان، دولت، سنگلج و عودلاجان تشکیل می شد که هر یک به نوبه خود توابع و محله های کوچک تری را دربرمی گرفتند.^۱ در نبود آمارهای دقیق، به درستی نمی دانیم که در آستانه جنبش مشروطیت، جمعیت تهران چقدر بود. نزدیک ترین آمار متعلق به سال ۱۲۷۰ش/۱۳۰۹ق



نقشه تهران در سال ۱۳۷۰ ش/ ۱۳۰۹ ق ترسیم عبدالغفار نجم‌الدوله

است که عبدالغفار نجم‌الملک در حاشیه «نقشه شهر دارالخلافه ناصری طهران» نگاشته و جمعیت پایتخت را ۲۵۰ هزار نفر برآورد کرده است.^۱ یک سال بعد در ۱۲۷۱ ش/ ۱۳۱۰ ق بیماری وبا در شهر و اطراف آن بالغ بر ۲۳ هزار نفر را قربانی کرد.^۲ همچنین، در سال ۱۲۸۳ ش/ ۱۳۲۲ ق وبای دیگری در تهران شیوع پیدا کرد که آگاهی دقیقی از میزان تلفات آن در دست نیست. بر پایه آمار عبدالغفار، میانگین

۱- همان

۲- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۹۴۹، مستوفی نیز تعداد کشتگان را پس از هفته دوم شیوع بیماری، طی چهار ماه، روزانه ۳۰۰ نفر دانسته است، مستوفی، ۶۹۸

سالانه رشد جمعیت تهران در فاصله سال‌های ۱۲۴۸ش/۱۲۸۶ق تا ۱۲۷۰ش / ۱۳۰۹ق، ۲/۶ درصد و مجموعاً ۶۱ درصد بود، اما می‌توان پنداشت که در پانزده سال بعدی، مرگ و میرهای ناشی از وبا، رشد جمعیت را متوقف یا کند کرده بود. پس شاید بتوان جمعیت تهران در آغاز مشروطیت را همان ۲۵۰ هزار نفر برآورد کرد.

این جمعیت از نظر قومی- زبانی و خاستگاه جغرافیایی، ترکیب متنوعی را به نمایش می‌گذاشتند. نزدیک‌ترین آماری که از ترکیب جمعیتی تهران در دست داریم، مربوط به حدود چهل سال پیش از مشروطه، یعنی سال ۱۲۴۸ش/۱۲۸۶ق است که آن نیز توسط عبدالغفار نجم‌الملک فراهم آمده است. طبق این آمار از ۱۵۵۷۳۶ نفر جمعیت تهران، ۲۰۰۸ نفر (۱،۳ درصد) قاجار؛ ۳۹۲۴۵ نفر (۲،۲۵ درصد) تهرانی؛ ۹۹۵۵ نفر (۶،۴ درصد) اصفهانی؛ ۸۲۰۱ نفر (۵،۲ درصد) آذربایجانی؛ و ۸۷۸۷۴ نفر (۵۶،۴ درصد) اهل دیگر شهرها، خصوصاً کاشان، شیراز و عراق عجم بودند.^۱ این که چنین نسبت‌هایی در دوره مشروطه تا چه حد دستخوش دگرگونی شده بود را نمی‌توان به دقت روشن کرد، اما آمار مکان-شماری سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۷۸ش / ۱۳۱۸-۱۳۱۷ق که نزدیک به دوره مشروطه است و در آن انبوهی از نام‌های ساکنان و صاحبان ابنیه تهران به چشم می‌خورد، همان ترکیب گوناگون را نشان می‌دهد.^۲ بر این پایه، بیراه نیست که بگوییم اگرچه سرآغاز مشروطیت در تهران بود، اما مردمانی از سرتاسر ایران در آن مشارکت داشتند. این را حتی می‌توان از نام رهبران و چهره‌های نامدار مشروطه نیز دریافت: بهبهانی، اصفهانی، افجه‌ای، قمی، آشتیانی و غیره.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که میزان مشارکت مردم تهران در جنبش مشروطیت چقدر بود و کدام گروه‌ها مشارکت بالاتری را به‌نام خود ثبت کردند؟ تاریخ‌نگاران عصر مشروطه، شمار بست‌نشینان سفارت انگلیس در مردادماه سال

۱- آمار دارالخلافه، ۳۴۷، مجموعه اعداد و درصدها کمتر از عدد کل است که از جمله اشکال‌های آمار عبدالغفار محسوب می‌شود.

۲- نک: همان، ص ۳۵۲ تبع

۱۲۸۵ش/جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ق را، که بالاترین میزان مشارکت در یک رویداد سیاسی به شمار می‌آمد، بین ۱۲ تا ۲۰ هزار نفر نوشته‌اند و این می‌رساند که در اوج اعتراض‌ها، بین پنج تا هشت درصد جمعیت تهران به طور مستقیم در جنبش شرکت داشتند و تبعاً خانواده‌های آنان نیز به شکل غیرمستقیم درگیر حوادث بودند. البته شمار حاضران در حوادث مهمی مانند تشییع پیکر سیدعبدالحمید و تحسن در مسجد جامع عتیق، بسیار کمتر از بست‌نشینی سفارت انگلیس و حدود سه تا چهار هزار نفر بود. شاید این ارقام نسبت به کل جمعیت شهر اندک به نظر آید، اما ملاحظه آمار ۱۲۴۸ش / ۱۲۸۶ق به‌عنوان تنها آمار دقیق نفوس اهالی تهران و معتبر دانستن نسبی داده‌های آن برای سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۴ش / ۱۳۲۴-۱۳۲۳ق وجه دیگری از موضوع را روشن می‌کند. بر پایه این آمار، تنها ۳۴٫۶ درصد از نفوس تهران را مردان بزرگ تشکیل می‌دادند و بقیه شامل زنان و کودکان بودند که مگر در موارد استثنا نمی‌توانستند مشارکتی در وقایع سیاسی داشته باشند. از این گذشته، ۵٫۴ درصد جمعیت نیز در رده‌های مختلف نظامی خدمت می‌کردند و اگر برای سرکوب معترضان به کار گرفته نمی‌شدند، اجازه همراهی با آنان را نداشتند. نوکران، خواجه‌ها و غلامان سیاه هم، که اختیارشان در دست اربابان و کارفرمایان‌شان بود، مجموعاً ۷٫۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند.^۱ بنابراین غیر از زنان و کودکان، شمار قابل توجهی از مردان بالغ نیز امکان مشارکت در جنبش را نداشتند. طبیعتاً از میان افراد صاحب‌اختیار، عده‌ای نسبت به جنبش موضع مخالف یا بی‌تفاوت داشتند یا از نظر فردی و اجتماعی در مرتبه‌ای نبودند که در مقام کنشگر سیاسی ظاهر شوند و یا ترس از سرکوب‌های دولتی، مانع از حضورشان در کشمکش‌های سیاسی می‌شد. با این وصف، اگرچه تعیین نرخ مشارکت اهالی تهران در جنبش مشروطه دشوار است، اما با پی‌گیری خطوط کلی آن شاید بتوان نتیجه گرفت که به مقتضای آن دوره، چشمگیر بود.^۲

۱- همان، ۳۴۷

۲- این نتیجه‌گیری درباره بازه زمانی مورد نظر کتاب حاضر، یعنی آبان ۱۲۸۴ تا مهر ۱۲۸۵ش اعتبار دارد و نرخ مشارکت در مراحل بعدی جنبش باید به صورت جداگانه بررسی شود.

می‌دانیم که جنبش مشروطه در تهران، با ائتلاف و مشارکت سه گروه بازاریان، روحانیان و روشنفکران پا گرفت. در گروه بازاریان، طیف وسیعی از تاجران، بنکداران و کسبه و اصناف حضور داشتند. هرچند که علل و عوامل دخیل در جنبش مشروطیت متعدد بود، اما بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که سیاست‌های دولت قاجار در بخش بازرگانی و مخالفت تجار با این سیاست‌ها، نقش محوری در پا گرفتن جنبش داشت.^۱ آدمیت پا را از این هم فراتر می‌گذارد و اقلیتی از تربیت‌یافتگان جدید و بازرگانان مرفقی را «مغز مکانیسم مشروطیت» معرفی می‌کند. به باور او، اصناف کسبه و پیشه‌ور، تحت تأثیر فکر رهایی که اینان تبلیغ می‌کردند به حرکت درآمدند.^۲ در کنار بازاریان، روحانیان قرار داشتند که حضورشان در جنبش مشروطه در سه دسته مجتهدان، واعظان و طلاب قابل تشخیص است: دسته اول، رهبری جنبش را برعهده داشتند؛ دسته دوم به تبلیغ افکار رهبران و تهییج توده مردم مشغول بودند و دسته سوم به مثابه پیاده‌نظام دستگاه روحانیت در همه صحنه‌ها حضوری چشمگیر به هم می‌رسانیدند و در مقام مجری دستورات پیشوایان روحانی عمل می‌کردند.^۳ بدیهی است که مشارکت روشنفکران در جنبش، بیش از این که از نظر عددی حایز اهمیت باشد، از نظر کیفی تأثیرگذار بود.

مشارکت این سه گروه در جنبش مشروطه موجب شد که بسیاری از رویدادهای مهم در مراکز و مکان‌های مرتبط با آنان رخ دهد؛ چندان که افزون بر بازار تهران، شمار زیادی از مدارس، مساجد، بقاع متبرکه و خانه‌های این اشخاص درگیر جنبش بودند. نمودار شماره یک، توزیع مکان-رویدادهای جنبش مشروطه بر پایه کاربری مکان‌ها را نشان می‌دهد. این مکان‌ها در سطح محله‌های شش‌گانه شهر پراکنده بودند، اما موقعیت محله‌ها و نسبت آن‌ها با رخدادهای سیاسی و اجتماعی یکسان نبود؛ برخی محله‌ها در کوران حوادث قرار داشتند و برخی دیگر، بیش و کم برکنار از ماجرا بودند. نمودار شماره دو، پراکندگی مکان-رویدادهای جنبش مشروطه به

۱- از جمله نک: کاتوزیان، ۹۸؛ آبراهامیان ۷۶؛ فوران، ۶۸؛ اشرف، موانع تاریخی، ۱۰۶.

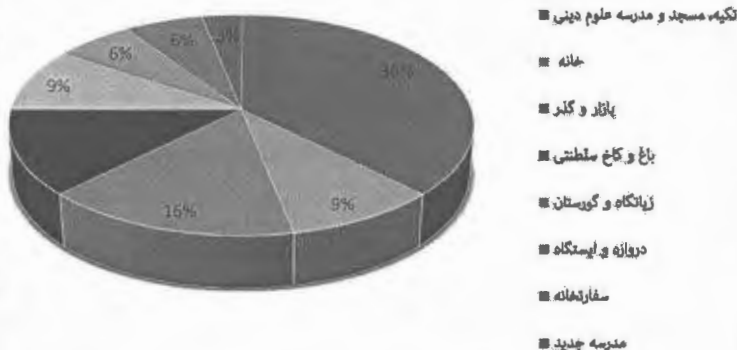
۲- آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۱۵۰-۱۴۹.

۳- در برخی موارد، نافرمانی یا فشار طلاب بر علما برای اتخاذ تصمیمات تندتر گزارش شده است.

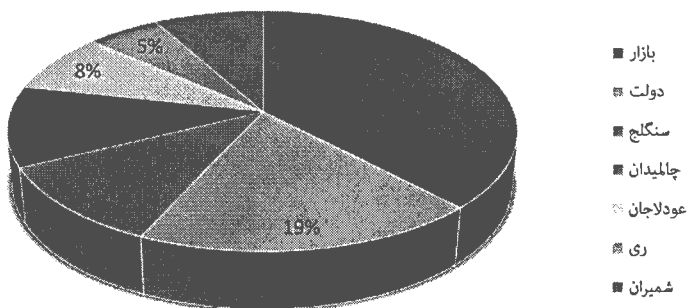
تفکیک محله‌ها را نشان می‌دهد. چنان که در این نمودار دیده می‌شود، در فاصله آبان‌ماه ۱۲۸۴ تا مهرماه ۱۲۸۵ شـ (که معرفی مکان - رویدادهای آن موضوع کتاب حاضر است) بیشترین رخدادها در محله بازار و پیرامون آن چهره بست و این به سبب جایگاه خاصی بود که بازار در نظام شهرسازی تاریخی ایران داشت.

در شهرهای قدیم ایران، بازار علاوه بر جایگاه داد و ستد، مهم‌ترین شاهراه ارتباطی شهر بود و برخی از مهم‌ترین عناصر شهری مانند مسجد جامع، مدارس علمیه، حمام‌ها، تکیه‌ها، خانقاه‌ها و سایر تأسیسات و فضاهای مهم شهری در بازار جای گرفته بودند. هم‌چنین، بازار در امتداد خود با مراکز اداری و حکومتی ارتباط داشت. از این‌رو به‌عنوان مهم‌ترین محور فضای شهری، بین مراکز سه‌گانه مذهبی، اقتصادی و سیاسی پیوند برقرار می‌کرد. این وضع در بازار تهران نیز حاکم بود. محله بازار با دو بخش متمایز شده مسکونی و تجاری، تنها محله‌ای بود که با همه محله‌های شهر همسایگی داشت، مهم‌ترین مساجد و مدارس علمیه شهر را در خود جای می‌داد و در امتداد خود به ارگ سلطنتی می‌رسید. از این‌رو، بخش زیادی از

نمودار همپایه ۱: مکان رویدادهای جنبش مشروطه بر پایه کاربری مکان‌ها



نمودار شماره ۲: مکان-رویدادهای جنبش مشروطه به تفکیک محله‌ها



مراسم و رخداد‌های مهم شهر - حتی اگر به کارگردانی یا مشارکت بازاریان نبود - در بازار چهره می‌یافت.

از نظر اجتماعی نیز بازار تهران در تقاطع مذهب، اقتصاد و سیاست قرار گرفته بود و نقش‌آفرینی سیاسی آن می‌توانست به مراتب بیشتر از تحرک اقتصادی‌اش باشد. آبراهامیان در ایران اوایل سده نوزدهم میلادی چهار طبقه عمده اجتماعی - اقتصادی را تشخیص می‌دهد: نخست، طبقه ملوک‌الطوایف یا نخبگان مرکزی و محلی شامل سلسله قاجار، شاهزادگان، درباریان، تیولداران، مستوفیان، وزیران، فرمانفرمایان، مقام‌های لقب‌دار و اعیان و اشراف و خوانین محلی. افراد نزدیک به این طبقه عبارت بودند از اندک مقام‌های مذهبی منصوب دولت و قضات دادگاه‌های محلی. دوم، طبقه متوسط مرفه متشکل از تجار و پیشه‌وران. از آن‌جا که نیازهای مالی مساجد، بازار، مکتب‌خانه‌ها، مدرسه‌ها، تکیه‌ها و سایر موقوفات را بازرگانان، کسبه و پیشه‌وران تأمین می‌کردند، این طبقه متوسط تجاری پیوندهای محکمی با علما، وعاظ، آخوندها، ملاها، طلاب و حتی مجتهدان داشت و همبستگی خود با روحانیت را از طریق ازدواج تقویت می‌کرد. سوم، مزدبگیران شهری به‌ویژه



حال و هوای بازار تهران در جریان اعتصابات تیر و مرداد ۱۲۸۵ ش (مأخذ: آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران)

صنعتگران اجیر، شاگردان، کارگران مزدبگیر، باربران، عمه‌ها و کارگران ساختمانی. و چهارم، رعایا، ایلات و دهقانان.^۱

از میان این چهار طبقه، نخبگان مرکزی حضور مؤثری در بازار تهران داشتند و بزرگ‌ترین مالکان دکان‌ها و سراهای بازار بودند. در ۱۲۳۲-۱۲۳۱ ش/ ۱۲۶۹ ق شخصی شاه دارای یک کاروانسرا و مالک ۹۵ دکان یا ۷/۵ درصد دکان‌های بازار تهران بود.^۲ حتی ملک‌التجار پایتخت که به نوعی سرپرست تجار بود و در مراعات تجاری داوری می‌کرد، در امور مالی و اقتصادی، مشاور حکومت و به منزله عامل مالی شاه بود.^۳

در فاصله سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۱ ش/ ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ ق، یعنی در آستانه جنبش

۱- ابراهامیان، ۳۱-۳۰

۲- اتحادیه، ۱۰۳

۳- فلور، ج ۲، ص ۱۵۷

مشروطیت، صدراعظم ۶۵ باب دکان، ظل السلطان ۴۵ باب، معیرالممالک با چند نفر تاجر ۶۲ باب، حسن خان سرتیپ ۴۵ باب و قوام الدوله و میرزا علی دکتر مشترکاً ۵۴ باب دکان در بازار تهران داشتند. حتی زنان طبقه حاکم نیز دارای واحدهای تجاری زیادی در بازار بودند. برای نمونه، مادر مظفرالدین شاه، صاحب بازار سقطفروشها بود و عصمت الدوله، دختر ناصرالدین شاه و همسر معیرالممالک ۱۰۲ باب دکان در بازار ارسى دوزها داشت.^۱

در طبقه دوم، غیر از تجار و پیشه‌وران که بازار مسقط الرأسشان بود، روحانیت حضور پررنگی در بازار داشت و این حضور را از طریق اداره نهادها و اماکن مذهبی پرشمار و موقوفات متعدد موجود در بازار تداوم می‌بخشید. افزون بر این، شماری از روحانیان در زمرة مالکان دکان‌های بازار جای می‌گرفتند. برای مثال، شیخ فضل‌الله نوری صاحب دو کاروانسرا در بازار بود و آقا شیخ جعفر سلطان‌العلماء ۵۰ باب دکان در آن‌جا داشت.^۲ هم‌چنین، یک پای طبقه مزدبگیر شهری در بازار بود و فقط رعایا و دهقانان و ایلات بودند که حضور چندانی در بازار تهران نداشتند. بدین ترتیب، بازار تهران کانونی مهم برای جنبش‌های اعتراضی و ناآرامی‌های سیاسی بود و در جنبش مشروطه نیز بسیاری از رویدادها در این محله رخ داد.

محله دیگر، محله ارگ بود که اگرچه کوچک‌ترین محله شهر به شمار می‌آمد، اما به عنوان محله حاکم‌نشین و جایگاه دربار و دیوان از اهمیت فراوانی برخوردار بود. این محله با حصار و خندق از سایر محله‌های شهر جدا می‌شد و نفوذ به آن دشوار بود. در شهرهای کهن ایران، ارگ یا ارک به قلعه‌ای گفته می‌شود که سکونتگاه پادشاه باشد و نیز به قلعه کوچک‌تری می‌گویند که درون قلعه بزرگ‌تر جای گرفته است.^۳ در سنت شهرسازی ایرانی، ساختار شهر اگرچه تحت تأثیر عوامل متعدد طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، اداری، نظامی، ویژگی‌ها و نیازهای فضایی و جریان فعالیت‌های اصلی شهر قرار داشت، اما در اغلب شهرهای بزرگ ایران شامل سه

۱- اتحادیه، ۱۰۶-۱۰۷

۲- اتحادیه، ۱۰۷

۳- دهخدا، ذیل مدخل



بخشی از محله ارگ و محله کهن از فراز شمس‌العماره؛ در دورنمای تصویر، طاق‌های بازار، گنبد مسجد سلطانی و مسجد سیدعزیزالله پیداست. (ماخذ: آلبوم‌خانه کاخ گلستان)

بخش موسوم به کهن دژ (قهندز، ارگ، نارین قلعه)، شارستان و ربض (سواد، حومه) بود. کهن دژ یا ارگ در نقطه‌ای از شهر که از موقعیت دفاعی مناسب‌تری برخوردار بود، قرار داشت. شارستان در پیرامون آن و ربض نیز گردِ شارستان بود.^۱ ارگ از دوران پیش از اسلام، یکی از بخش‌های مهم شهرهای اداری - سیاسی و سکونتگاه پادشاه، حکام و درباریان بود. این بخش در بهترین نقطه شهر جای داشت و توسط دروازه‌ای به بیرون شهر راه می‌برد.^۲ در تهران دوره قاجار، محله ارگ از نظر ساختار و کارکرد با بخش کهن‌دژ یا ارگ در شهرهای کهن ایران انطباق داشت و از همین‌رو بدین نام خوانده می‌شد.

۱- سلطان زاده، ۲۵۴ - ۲۵۳

۲- همان، ۷۴-۷۳

در خلال جنبش مشروطیت، سطح درگیری‌ها بدان پایه نرسید که معترضان به سوی ارگ سلطنتی حرکت کنند و در صدد تعرض بدان‌جا برآیند (اتفاقی که در واقعه تحریم تنباکو رخ داد و منجر به کشتار شماری از مردم شد)^۱، اما افزون بر رفت و آمدها و نشست‌های دولتیان در ارگ، چنین می‌نماید که تدارکات نظامی برای سرکوب معترضان در این محله صورت می‌گرفت و در یک مورد نیز، از کاخ شمس‌العماره برای استقرار تفنگچیان و نشانه‌روی به سوی متحصنان مسجد جامع استفاده شد؛ زیرا شمس‌العماره بلندترین بنای شهر و مشرف به بخش‌های وسیعی از محله بازار بود. بی‌شک اگر اوج‌گیری جنبش در تابستان نبود، رخدادهای مهمی چون جلسات سرنوشت‌ساز نمایندگان علما با شاه و درباریان و صدور فرمان مشروطه در ارگ صورت می‌گرفت، اما در آن تابستان، شاه در کاخ صاحبقرانیه شمیران به سر می‌برد و بخشی از رخدادهای مهم در آن‌جا چهره بست. البته از این‌جا به بعد، نقش ارگ در جنبش مشروطیت پررنگ‌تر شد؛ چه آن‌که یکی از مراکز مهم حکومتی، یعنی مدرسه نظام، میزبان تدوین‌کنندگان نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی، برگزاری انتخابات و تشکیل نخستین جلسات مجلس بود. هم‌چنین، آیین گشایش مجلس شورای ملی نیز در محله ارگ و در کاخ گلستان برگزار شد. افزون بر این‌ها، باید به مدرسه دارالفنون اشاره کرد که گرچه رویداد مشخصی مرتبط با مراحل آغازین جنبش در آن ثبت نشده است، اما با توجه به حضور شماری از شاگردان دارالفنون در وقایع گوناگون، از جمله بست‌نشینی سفارت انگلیس، برکنار از ماجرا نبود.

در میان محله‌های پنج‌گانه تهران، محله دولت که سرتاسر نوار شمالی تهران را دربرمی‌گرفت، از همه جدیدتر و حاصل گسترش شهر در دوره ناصری بود. تهران که تا پیش از سال ۱۲۴۶ش / ۱۲۸۴ق درون حصار صفوی محدود شده بود، بر اثر تحولات دوره ناصری با افزایش و تراکم بیش از حد جمعیت روبرو شد، چندان‌که در میانه این دوره، کمی بیش از ۱۱ درصد اهالی شهر، بیرون از دروازه‌ها زندگی



میدان ارگ و دروازه ورودی کاخ گلستان، موسوم به سردر عالی‌قاپو در مراسم جشن نوروز (ماخذ: آلبوم‌خانه کاخ گلستان)

می‌کردند.^۱ این افزایش جمعیت، فشرده‌گی کالبدی شهر را بیشتر کرد، به گونه‌ای که بسیاری از باغ‌ها و مزارع داخل حصار از میان رفتند و جای خود را به انبوهی از بناها و معابر دادند.^۲ بدین ترتیب در سال ۱۲۴۶ش برج و باروی صفوی تخریب و کلنگ گسترش شهر توسط ناصرالدین‌شاه به زمین زده شد. آن‌چه از جانب شرق و غرب و جنوب به محدوده تهران افزوده شد، با عنوان توابع محله‌های بازار، چالمیدان، سنگلج و عودلاجان مورد شناسایی قرار گرفت، اما در شمال شهر، محله دولت پدیدار شد. این محله به سبب دسترسی مناسب به منابع آب، وجود زمین کافی و حاصل‌خیزی خاک، خیلی زود توجه اعیان و اشراف را به خود جلب کرد و انبوهی از شاهزادگان،

۱- آمار دارالخلافه، ۲۵۰-۳۴۹

۲- برای آگاهی بیشتر نک: نقشه دارالخلافه طهران و نقشه شهر دارالخلافه ناصری طهران، شیرازیان

دیوانیان، امرای نظامی و ملاکان و تجار بزرگ در صدد برآمدند که باغ‌ها و خانه-باغ‌هایی را در آن‌جا احداث کنند. البته پیش از تخریب حصار صفوی و از صدر دوره قاجار نیز باغ‌هایی در این محدوده وجود داشت که بزرگ‌ترین‌شان عبارت بودند از دو باغ سلطنتی نگارستان و لاله‌زار، باغ سردار، متعلق به محمدحسن‌خان سردار ایروانی و باغ نظامیه، متعلق به میرزا آقاخان صدراعظم نوری. هم‌زمان با اعیان و اشراف، سفارتخانه‌های خارجی نیز به محله دولت کوچیدند و وزن سیاسی این محله را بالا بردند. کارکنان آن‌ها، به‌ویژه کارکنان غیربومی نیز در همان حوالی خانه‌هایی را برای خود تدارک دیدند و خارجیان مقیم تهران هم، سکونت در این محله را مناسب‌تر یافتند. بدین ترتیب، بخش‌هایی از محله دولت، حالت «فرنگی‌نشین» پیدا کرد و چند کلیسا و نمازخانه مسیحی در آن احداث شد. البته محله دولت تا دیرگاهی پس از شکل‌گیری، هنوز در بافت شهری ادغام نشده و شکل نهایی خود را نیافته بود، چندان که باغ‌های موجود در آن را «باغ بیرونی» می‌خواندند^۱ و به نوعی بیرون از شهر قلمداد می‌کردند.

با این وصف، در خلال جنبش مشروطیت، شمار قابل توجهی از افراد تأثیرگذار در جنبش، خواه از جناح موافق و خواه از جناح مخالف مشروطیت، در محله دولت سکونت داشتند و بنابر گزارش‌های متعدد تاریخی، خانه‌های‌شان محل برگزاری ملاقات‌ها و جلسه‌های پراهمیت بود. میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان، مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله، عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، میرزا احمدخان علاءالدوله، آقا محمدحسین امین‌الضرب و معین‌التجار بوشهری از جمله افراد ساکن در محله دولت بودند. با این حال، روحانیان بزرگ و سرشناس عمدتاً در محله‌های قدیمی شهر خانه داشتند. شاید بدین سبب که حال و هوای محله دولت با روحیات آنان جور در نمی‌آمد و از مراکز دینی مهم دور بود. نقش‌آفرینی محله دولت در جنبش مشروطیت وقتی به اوج رسید که هزاران نفر از مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس بست نشستند و موجب شدند که دست‌کم به



میدان توپخانه و دورنمای محله دولت: این محله تا پایان دوره قاجار پوشیده از باغ‌های بزرگ بود.
(عکس: آنتوان سوریوگین)

مدت یک‌ماه، نبض جنبش در این محله بتپید. از این فراتر، مجلس شورای ملی پس از برگزاری چند جلسه در مدرسه نظام، به عمارت سپهسالار در محله دولت منتقل شد. این انتقال، موجب شد که این بخش از محله تا دیرگاهی پس از مشروطه میزبان سرنوشت‌سازترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران باشد.

محله دیگر تهران در عصر قاجار، محله سنگلج در غرب شهر بود که از اوایل دوره ناصری شمار زیادی از دولتمردان مانند معیرالممالک، نصرت‌الدوله، مستوفی‌الممالک، حاجب‌الدوله، وزیر دفتر و میرزا موسی وزیر در آن سکونت داشتند. آن‌چه سنگلج را دلخواه اینان و دیگر اعیان شهر می‌کرد، یکی برخورداری از منابع آب کافی و وجود باغ‌های وسیع در جنوب و غرب محله بود و دیگر، دسترسی مناسب به محله ارگ. بعدتر و با گسترش مساحت تهران، پهنه وسیعی تحت عنوان «تابع محله سنگلج» در غرب این محله شکل گرفت که هم‌چون محله دولت دارای باغ‌ها و خانه-باغ‌های بزرگ بود و در آستانه مشروطیت، به کسانی چون کامران میرزا نایب‌السلطنه،

فرمانفرما، قوام‌الدوله، احتشام‌الدوله و امیربهداد تعلق داشت. از میان روحانیان برجسته پایتخت که در سنگلج خانه داشتند، معروف‌ترین‌شان شیخ فضل‌الله نوری بود که افزون بر خانه مسکونی، محضر شرعی‌اش نیز در سنگلج قرار داشت.^۱ و صاحب باغی در گذر علی پلیس از پاتوق نایب رمضان بود.^۲ همچنین باید از ملارضا قلی سنگلجی معروف به شریعت سنگلجی نام برد. او در زمرة روحانیان نام‌آور تهران در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی بود و در مدرسه وکیل‌الملک، در محدوده پارک شهر فعلی تدریس می‌کرد.^۳ سرانجام باید از سیدمحمد طباطبایی، یکی از دو پیشوای بزرگ جنبش مشروطیت در تهران یاد کرد که او نیز در سنگلج اقامت داشت.

دشوار بود که با چنین وضعیتی، محله سنگلج از رویدادهای جنبش مشروطه برکنار بماند و خانه‌های افرادی با این درجه از تأثیرگذاری سیاسی و اجتماعی، محل نشست‌ها، دیدارها و تصمیم‌گیری‌های مهم نباشد. از همه مهم‌تر، خانه طباطبایی بود که یکی از کانون‌های اصلی جنبش در تهران به شمار می‌رفت. همچنین باید به خانه امیربهداد، وزیر دربار مظفرالدین‌شاه اشاره کرد که خانه‌اش در تابع محله سنگلج قرار داشت و به شرحی که خواهد آمد، شاهد یکی از رویدادهای مهم جنبش بود. خانه طباطبایی اگرچه این بخت را داشت که وقایع آن با جزئیات قابل ملاحظه توسط ناظم‌الاسلام کرمانی ثبت شود، اما در گذر زمان از میان رفت و بر عکس، برخی خانه‌های مهمی که باقی ماندند، فردی چون ناظم‌الاسلام را نداشتند که رویدادهای‌شان را ثبت و ضبط کند. (نمودار شماره ۳ نشانگر وضعیت مکان-رویدادهای جنبش مشروطیت در زمان حاضر است.)

محله چالمیدان نیز سهم قابل‌اعتنایی از حوادث آن ایام را به خود اختصاص داد. این محله، نسبت به سایر محله‌های شهر، چه از حیث کالبدی و چه از حیث اوضاع و احوال اجتماعی، در مرتبه به مراتب پایین‌تری قرار می‌گرفت. این جمله اعتمادالسلطنه که «چالمیدان ... جایی بود بسیار کثیف و همیشه مزبله شهر و محل ریختن کثافات سکنه

۱- نک: در محضر شیخ فضل‌الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، گردآورنده: سعید روحی، تهران، ۱۳۸۵

۲- آمار دارالخلافه، ۲۴۵

۳- باستانی پاریزی، ۸۶

حول و حوش»^۱ تا دیرگاهی پس از آن اعتبار خود را از دست نداد و همین امر موجب شده بود که عمدتاً منزلگاه طبقات فرودست شهری باشد: خواه از نوکران دون‌پایه دولت مانند طبال، توپچی، تفنگدار، سرباز، فراش و غلام؛ و خواه در رده رعایا و کسبه جزء، مانند سلاخ، قاطرچی، نعلبند، بنا و غسال.^۲ البته پیش از مشروطه، موارد استثنا از سکونت افراد ثروتمند در چالمیدان وجود داشت که از آن جمله می‌توان به خانه حاج محمدحسن امین‌الضرب در گذر حمام فیروزه و باغ او در تابع محله سنگلج^۳ و نیز خانه میرزا فتحعلی‌خان شیرازی (صاحب‌دیوان) در حوالی گذر حمام خانم اشاره کرد.^۴

شاید این ترکیب اجتماعی می‌توانست محله چالمیدان را از سیر رویدادها دور نگاه دارد، اما آمیزه‌ای از مجاورت با مکان‌های مهم و اتفاقات ناگهانی، چالمیدان را دستخوش تلاطم کرد. یکی از مهم‌ترین کانون‌های جنبش مشروطیت، یعنی خانه آقا سید عبدالله بهبهانی و مسجد سرپولک، در مرز محله عودلاجان و چالمیدان قرار گرفته بود و از این حیث، دست‌کم بخشی از این محله، خصوصاً گذر سرپولک در ارتباط مستقیم با رویدادهای این دو مکان بود. از این گذشته، رخداد ناگهانی دستگیری یکی از وعاظ سرشناس مخالف دولت و عبور دادن او از میان محله چالمیدان، منجر به درگیری با طلاب مدرسه صنیعیه در شمال این محله شد که قتل سیدعبدالحمید و در پی آن تظاهرات بزرگی را در آن محدوده رقم زد.

بخش جنوبی تابع محله چالمیدان، جایگاه اماکن دولتی و صنعتی مانند انبار غله خالصه، سرای گمرک، سربازخانه، کارخانجات نجاری و گاری‌سازی سعدالسلطنه و اراضی ایستگاه و خط آهن شاه عبدالعظیم بود.^۵ با توجه به این که بازگشت شمار زیادی از متحصنانِ آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی به تهران در دی‌ماه سال ۱۲۸۵ش از طریق همین خط آهن صورت گرفت، ایستگاه آن در جنوب میدان قیام کنونی، یکی از مکان-رویدادهای جنبش مشروطه قلمداد می‌شود.

۱- اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، ج ۴، ص ۱۹۷۲

۲- آمار دارالخلافه، ۲۶۱ بیعد

۳- نقشه شهر دارالخلافه و نقشه شهر دارالخلافه ناصری طهران

۴- اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۲۲ و نقشه شهر دارالخلافه ناصری طهران

۵- نقشه شهر دارالخلافه ناصری طهران